

بہ نام پروردگار مہربان

سطر بہ سطر

# واژگان عربی کنکور

حسین منصورى

مدیر گروه عربی و ناظر علمی: مهران ترکمان



لقمه طلایے



مہروماہ

## مقدمه

### دانش‌آموزان، همکاران و اساتید عزیز

#### سلام

بسیار مسرور و خوشحالیم که توانستیم کتابی درخور و شایسته شما عزیزان تقدیم نماییم.

این کتاب محصول سال‌ها تجربه مؤلف در حوزه آموزش زبان عربی و نیز بهره‌ وافر از تجربیات همکاران و صاحب‌نظران عرصه آموزش این درس در مقاطع مختلف است و رویکرد اصلی آن توجه به شیوه‌نامه‌های آموزش کتب درسی عربی در دو مقطع متوسطه اول و دوم وزارت آموزش و پرورش است. گرچه علی‌رغم همه ویژگی‌های شایسته آن برای غنی‌تر شدن این مجموعه، دستان یکایک شما دوستان و اساتید فن را به یاری می‌فشارد.

کتاب حاضر علاوه بر بررسی واژگان سطر به سطر عربی متوسطه دوم که شامل همه واژگان و معانی آنهاست، چند ویژگی مهم دیگر نیز دارد:

۱ در مقدمه و پیوست کتاب به طور خلاصه اما دقیق و روان، کلیات قواعد و فن ترجمه کتب سه ساله متوسطه دوم را ارائه نموده‌ایم که مرور و تکرار این بخش، فرایند یادگیری شما عزیزان را تسهیل خواهد نمود. (این یعنی خشت اول: یادگیری عربی با تکرار و تمرین میسر است.)

۲ حین بیان واژگان اصلی درس به درس کتاب‌ها، سعی نمودیم جملات کلیدی و سخت متن درس‌ها و تمرین مهم را نیز ترجمه کنیم.

۳ تحلیل صرفی (تجزیه) و اعراب (ترکیب) این واژگان از نظر مؤلف دور نمانده و حل و تکرار این موارد باعث تثبیت آموخته‌های شما در فکر و ذهنتان می‌شود. (قول می‌دهیم اگر به این بخش بیشتر توجه کنید، ۱۰۰٪ در بخش قواعد کنکور موفق و سربلند خواهید بود.)

۴ با توجه به رویکرد کتب جدید آموزش عربی که به ترجمه و فهم واژگان اهتمام بیشتری دارد، اگر کلمه‌ای را یافتیم که شکل‌ها و معانی متعددی دارد و با تغییر ساختار آن معانی جدیدی شکل می‌گیرد (به خصوص فعل‌های مزید)، از آن دریغ نکردیم و حتماً به بررسی آن پرداخته‌ایم.

در پایان، لازم می‌دانم از جناب آقای احمد اختیاری مدیر محترم انتشارات، جناب آقای مهران ترکمان مدیر گروه عربی، سرکار خانم سمیه حیدری مسئول ویراستاری دروس عمومی، گروه تولید خستگی‌ناپذیر انتشارات به مدیریت سرکار خانم سمیرا سیاوشی و همه عزیزانی که در تهیه این کتاب ما را همراهی کردند، سپاسگزاری کنم.

با آرزوی موفقیت‌های پی‌درپی شما عزیزان

[mansouri.hossein@gmail.com](mailto:mansouri.hossein@gmail.com)

**حسین منصوری**

# مقدمه



## آموزش تجزیه کلمه

برای این که بتوانیم یک کلمه را تجزیه نماییم، ابتدا باید تقسیم‌بندی‌های کلمه و نکات و قواعد مربوط به آن را بدانیم، بنابراین قبل از بررسی کلمات کتاب درسی از نظر تجزیه (التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ)، به آموزش شیوه‌های تجزیه نمودن و نکات مطرح در آن می‌پردازیم. به‌طور کلی در زبان عربی، کلمه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱ اسم

۲ فعل

۳ حرف

هر یک از موارد سه‌گانه بالا از جهات مختلفی قابل تفکیک و تقسیم‌بندی هستند که در ادامه با آن‌ها آشنا خواهید شد.

### اسم

#### علامت‌های شناخت اسم

۱ ال: ابتدای هر کلمه‌ای که «ال» وجود داشته باشد اسم است.

مثال: الوطن، الكتاب، المسجد

۲ تنوین: آخر هر کلمه‌ای که تنوین قرار گرفته باشد، اسم است.

مثال: مدرسة، صديق، دفترًا

یادآوری: اگر یک اسم مذکر نکره که اعراب ظاهری اصلی

می‌پذیرد، در حالت نصب قرار گیرد، (مثلاً مفعول شود) در آخر آن

تنوین با کرسی «الف» ظاهر می‌شود.

مثال: قرأتُ کُتُباً / رأیتُ تلميذاً / یا عالماً بالعباد

۳ مضاف: هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.

مثال: مدرسة علی، بیتنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)

## یادآوری:

۱ مضاف، اسمی است که به کلمه‌های دیگر اضافه می‌شود؛

ال، تنوین، «ن» تشبیه و جمع نمی‌پذیرد.

۲ فرمول ← اسم + اسم ← کتاب المعلم

← اسم + ضمیر ← أمك

دقت کنید که در این موارد اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف‌إلیه است.

۳ مضاف نقش نیست.

۴ مجرور بودن: هر کلمه‌ای که مجرور باشد (حرکت کسره بگیرد)، اسم است.

۱ مجرور به حرف جر ← فی الدار / علی المنضدة

۲ مضاف‌إلیه ← معلّم الصّف / بیت الله

⚠ توجه: گاهی کسره برای رفع التقای ساکنین می‌آید که این

کسره عارضی است و علامت اسم نیست. (فعل ساکن + ال ← کسره)

🏠 مثال: بشر المعلم / عن الاسئلة / جاءت الزهراء

۵ ختم به «ة» و «اء»: هر کلمه‌ای که مختوم به «ة» و «اء» باشد، اسم است.

۶ منادا بودن: هر کلمه‌ای که منادا باشد، قطعاً اسم است.

🏠 مثال: یا رجل / أيها الرجل / یا علی / یا رجل الوطن

## تقسیم بندی اسم از نظر جنس

۱ مذکر

۲ مؤنث

## انواع مذکر

۱ حقیقی ← اسمی که بر انسان یا حیوان نر دلالت می‌نماید و هیچ

علامت تأنثی در آن وجود ندارد.

🏠 مثال: رجل، علی، أب، بهزاد، دیک (خروس)، أسد (شیر)، ثعلب (روباه) و ...



### شیوه ساختن فعل امر در ثلاثی مجرد

- ۱ حذف حرف مضارع از ابتدای فعل
  - ۲ ساکن نمودن حرف آخر فعل
  - ۳ آوردن همزه ابتدای فعل
    - اگر عین الفعل ُ داشت، همزه نیز با ضمه می آید.
    - اگر عین الفعل َ یا ِ داشت، همزه با کسره می آید.
- مثال:** تَذَهَبُ ← حذف حرف مضارع ← ذَهَبُ ← ساکن کردن انتها ← ذَهَبْ
- آوردن همزه متناسب ← اِذْهَبْ
- مثال:** تَكْتُبُ ← حذف حرف مضارع ← كْتُبْ ← ساکن کردن انتها ← كْتُبْ
- آوردن همزه متناسب ← اُكْتُبْ

### حالات مختلف مجزوم نمودن پایان فعل

- ۱ اگر حرف آخر ضمه باشد ← تبدیل به ساکن می شود.
  - مثال:** يَذْهَبُ ← لم يَذْهَبْ
- ۲ اگر حرف آخر «ن» اعراب باشد ← حذف می شود.
  - مثال:** يَذْهَبَانِ ← لم يَذْهَبَا

### فعل از نظر حروف اصلی

- ثلاثی
    - مجرد
    - مزید
  - رباعی ← فراتر از کتاب درسی
- ۱ ثلاثی مجرد ← اولین صیغه ماضی آن از سه حرف اصلی تشکیل شده است.

**مثال:** ذَهَبَ، سَمِعَ، عَمَلْتُمْ، رَجَعُوا

# پایہ دہم عربی ۱





## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

## ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

(او همان خداست)

ذَاكَ (همان ذلک است) آن	نَمَتُ (نَمًا - يَنمو) رشد کرد
اسم الإشارة للبعيد، مفرد، مذکر / مبتدا و خبره «اللَّهُ»	فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبة، لازم، معلوم
أَنْظُرُ (نَظَرَ - يَنْظُرُ) نگاه کن، بنگر	حَبَّةُ دانه
فعل أمر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، لازم، معلوم	اسم، مفرد، مؤنث، نکره / مِنْ حَبَّةٍ: جار و مجرور
ذَاتِ دارای	• كَيْفَ نَمَتُ مِنْ حَبَّةٍ: چگونه از دانه‌ای رشد کرد؟ (به سختی)
اسم، مفرد، مؤنث	

**نکته:** «ذو - ذا - ذی» یعنی «دارای - صاحب» که مؤنث هرسه آنها کلمه «ذات» است که چون مرجع آن «الشَّجَرَة» است، به صورت مؤنث آمده.

صَارَتْ (صَارَ - يَصِيرُ) شد، گردید  
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبة مِنْ الأفعال الناقصة

**نکته:** جملاتی که با «صار»، «لیس»، «کان» و «أصبح» شروع می‌شوند، (افعال ناقصه) اسمیه به حساب می‌آیند و اگر بعد آنها فعل بیاید، یک جمله اسمیه داریم یک جمله فعلیه.

الغُصُونُ شاخه‌ها  
اسم، جمع التکسیر، معرفّ بِأَلٍ / مضاف إليه  
النَّضْرَة تر و تازه

اسم، مفرد، مؤنث، معرفّ بِأَلٍ / صفة

إِبْحَثْ عَنْ (بَحَثَ - يَبْحَثُ) جست‌وجو کن  
فعل امر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، معلوم، لازم

**نکته:** «ناظر» یعنی «بیننده» و «ناضر - نَضِر» یعنی «تر و تازه، شاداب»

## عربی ۱ ■ الدرس الأول مهر و ماه

**قُلْ (قَالَ - يَقُولُ)** بگو  
 فعل أمر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، متعدی، معلوم

**ذَا (هَمان «هذا» است.)** این  
 اسم الإشارة للقريب، مفرد، مذکر  
**يُخْرِجُ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ)** درمی آورد  
 فعل مضارع، ثلاثی مزيد من باب «إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

**نکته:** فعل هایی که در باب «إفعال» هستند یعنی به صورت «أَفْعَل - يُفْعَلُ» صرف می شوند، غالباً متعدی هستند یعنی فعل «گذرا» هستند و مفعول می خواهند. (درس ۵)

### ◀ شکل های مختلف فعل «خَرَجَ»:

خَرَجَ مِنْ: بیرون رفت  
 خَرَجَ بِ: در آورد، راند  
 تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد  
 اسْتَخْرَجَ: بیرون کشید  
 أَخْرَجَ: اخراج کرد

**هَا** آن  
 اسم، ضمیر متصل، للغائبة / مضاف إليه

**مُسْتَعْرَة** فروزان، روشنی بخش  
 اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من باب «إفتعال»، نكرة / خبر

**ضِيَاء** روشنایی  
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة / مبتدأ مؤخر و «فيها» خبر مقدم، شبه جمله

**مُنْتَشِرَة** گسترده، پخش شده  
 اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من باب «إفتعال» / صفة

**نکته:** اگر شک کردیم یک اسم یا فعل در باب «إفتعال» است یا «انفعال»، یعنی اگر حرف دوم «ن» و حرف سوم آن «ت» بود، آن کلمه در باب «إفتعال» است. پس موارد زیر همگی در شکل و صورت «إفْتَعَلَ - يَفْتَعِلُ - إفتعال» هستند:  
 انتشر - انتقم - انتصر - انتظم - انتخب

**أَوْجَدَ (أَوْجَدَ - يُوجِدُ)**

پدید آورد، ایجاد کرد  
 فعل ماضی، ثلاثی مزيد من باب «إفعال»، للغائب، معلوم، متعدی

**الثمرة** میوه  
 اسم، مفرد، مؤنث، معرف بآل / مفعول  
**جذوة** شراره آتش  
 اسم، مفرد، مؤنث / مبتدأ



<p><b>ستارگان</b> <b>أَنْجُم</b> اسم، جمع التکسیر، نكرة / بَأَنْجُم: جار و مجرور</p> <p><b>مرواریدها</b> <b>الدُّرَر</b> اسم، جمع التکسیر، معرّف بِأَل / كَالدُّرَر: جار و مجرور</p> <p><b>ابر</b> <b>الغيم</b> اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَل / إلى الغيم: جار و مجرور</p> <p><b>نازل کرد</b> <b>أَنْزَلَ</b> (أَنْزَلَ - يُنْزِلُ) فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب «إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم</p> <p><b>باران</b> <b>مَطَر</b> اسم، مفرد، مذکر / مفعول</p>	<p><b>الشَّرَرَة</b> <b>پاره آتش، اخگر</b> اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَل / مضافُ إليه</p> <p><b>أَنْعَم</b> <b>نعمتها</b> اسم، مؤنث، جمع التکسیر / مبتدأ</p> <p><b>تذکر:</b> وقتی می خواهیم جنس (مذکر و مؤنث بودن) یک اسم جمع (مکسر) را مشخص کنیم، باید به شکل مفرد آن توجه نماییم.</p> <p><b>مثال:</b> مدارس ← مَدْرَسَة (مؤنث) أَنْعَم ← نِعْمَة (مؤنث)</p> <p><b>مُنْهَمِرَة</b> <b>ریزان، جاری</b> اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من باب «انفعال»، نكرة / خبر</p> <p><b>بالغة</b> <b>کامل</b> اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة / صفة</p> <p><b>مُقْتَدِرَة</b> <b>قدرتمند، شایسته</b> اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من باب «افتعال»، نكرة / صفة</p> <p><b>زَان</b> (زَان - يَزِينُ) <b>زینت داد، آراست</b> فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم / فعل و جملة فعلية ه: ضمير متصل / مفعول</p>
---	--

### حَوَار

**حِوَار** **گفت و گو**  
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من  
باب «مفاعلة»

**نکته:** مصدر باب «مفاعلة»  
بر وزن «فعال» هم می آید: جَاهِدَ،  
يُجَاهِدُ، مُجَاهِدَة / جِهَاد

**التَّعَارُف** **آشنایی**  
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب  
«تفاعل»، معرّف بِأَل

## عربی ۱ ■ الدرس السادس مهر و ماه

**يُعْرِفُ** (عَرَفَ - يَعْرِفُ) شناخته می‌شود  
مضارع مجهول، للغائب، متعدی / فعل  
مجهول و نائب فاعله «المجرمون»

**سِيْمَا** رُخْسَار  
اسم، مفرد، مذکر / بسیما: جار و مجرور

### حَوَارِ

**السَّائِحِ** مسافر  
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، معرّف  
بِال.

**حَوَارٍ مَعَ مَسْئُولٍ إِسْتِقْبَالَ الْفُنْدُقِ**  
گفتگویی با مسئول پذیرش هتل  
**أَعْطِنِي** (أَعْطَى - يُعْطِي) به من بده  
أَعْطِ: فعل امر، ثلاثی مزید من باب  
«إِفعال»، للمخاطب، معلوم، متعدی  
ن: نون وقایه / ی: ضمیر مفعولی

**نکته:** نون وقایه، همان حرف  
«ن» است که بین فعل و ضمیر  
متصل (ی) مفعولی می‌آید.

**مفتاح** کلید  
اسم، مفرد، مذکر / مفعول

**رَقْم** شماره  
**مِثَّتَانِ وَ عِشْرُونَ** دویست و بیست

**ذَابَ** (ذَابَ - يَذُوبُ) ذوب شد  
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب،  
لازم، معلوم / فعل و فاعله «النحاس»

● **أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ:** آتش  
را برافروختند تا مس ذوب شود

**عَمَلُهُ هَذَا** این کارش  
**تَخَلَّصُوا** (تَخَلَّصَ - يَتَخَلَّصُ) رهایی یافتند  
فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب  
«تَفَعَّلَ»، للغائبین، لازم، معلوم

● **تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ:**  
از دو قبیله یاجوج و ماجوج  
رهایی یافتند

**نَجَاح** موفقیت  
اسم، مفرد، مذکر، مصدر / عَلَى نَجَاح:  
جار و مجرور

### إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

**قُرِئَ** (قَرَأَ - يَقْرَأُ) خوانده شد  
ماضی مجهول، مجرد ثلاثی، للغائب،  
متعدی / فعل مجهول و نائب فاعله  
«القرآن»

**اسْتَمِعُوا** (اسْتَمَعَ - يَسْتَمِعُ) گوش بسپارید  
فعل امر، ثلاثی مزید من باب «إِفْتَعَال»،  
للمخاطبين، لازم، معلوم



## مترادفها

بَغَى = ظَلَمَ (ستم)

بَدِيع = حَدِيث (نو و تازه)

حَلَّ = نَزَلَ (فرود آمد)

دَنَا = قَرَبَ (نزدیک شد)

فَلَوَات = صَحَارِي (بیابانها)

كَأْس = كُوب (جام، فنجان)

وَدَّ = حُبَّ (محبت)

وَكَنَّة = وَكْر (لانه)

سَامِحٌ = أَعْفُ (بیخش)

إِثْمٌ = ذَنْب (گناه)

فَتَّشَ = بَحَثَ عَن (جستوجو کرد)

شَاءَ = أَرَادَ (خواست)

## متضادها

قُرْبٌ ≠ بُعْدٌ

نزدیکی دوری

آتِي ≠ مَاضِي

آینده گذشته

تَهِيمٌ ≠ تَرَوِي

تشنه می شود سیراب می شود

عَشِيَّةٌ ≠ غَدَاةٌ

آغاز شب آغاز روز

وُدٌّ ≠ بُغْضٌ

محبت دشمنی

أَحِبَّةٌ ≠ عُدَاةٌ

دوستان دشمنان

## جمعهای مکسر

دُعَاءٌ ← أَدْعِيهِ (دعا)

بَيْتٌ ← بِيوت (خانه)

دَمْعٌ ← دُمُوع (اشک)

حَبِيبٌ ← أَحِبَّةٌ (دوست)

فَلَاةٌ ← فَلَوات (بیابان)

بُسْتَانٌ ← بَسَاتِين (باغ)

كَبِيرَةٌ ← كِبَائِر (بزرگ)

فَاحِشَةٌ ← فَوَاحِش (کردار زشت)

عَادِيٌّ ← عُدَاةٌ (دشمن)

پایہ یازدہم

عربی ۲



## فی مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

(در حضور معلم)

### الدَّرْسُ الثَّانِي

زنگ الحِصَّة

اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَلٍ / فِي الحِصَّةِ: جار و مجرور

الأولى

اسم، مفرد، مؤنث، اسم التفضيل، معرّف بِأَلٍ / صفة

• كُنَّا فِي الحِصَّةِ الأولى: در زنگ اول بودیم.

الطُّلَابِ

اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم الفاعل، معرّف بِأَلٍ

يَسْتَمْعُونَ (إِسْتَمَعَ - يَسْتَمِعُ)

گوش می کنند

فعل مضارع، ثلاثی مزید من باب «افتعال»، للغائبين، لازم، معلوم

• كان الطُّلَابِ يَسْتَمْعُونَ إلى كلام مدرّس الكيمياء: دانش آموزان به سخن معلم شیمی گوش می کردند

ماضی استمراری (كان + مضارع):

كان يستمعون: گوش می کردند

إِقْرَأْ (قَرَأَ - يَقْرَأُ)

فعل أمر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، متعدی، معلوم

الأكرم

اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضيل / صفة (رَبُّكَ الأكرم):

ترکیب وصفی اضافی

عَلَّمَ (عَلَّمَ - يُعَلِّمُ) یاد داد، آموزش داد

فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب «تفعیل»، للغائب، متعدی، معلوم

• إقْرَأْ و رَبُّكَ الأكرمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالقلم:

بخوان که پروردگارت گرامی ترین است کسی که با قلم یاد داد.

مَحْضَرِ

اسم، مفرد، مذکر، اسم المكان / فِي محضر: جار و مجرور

فِي مَحْضَرِ

در خدمت، در حضور المَعْلَمِ

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل من باب «تفعیل»، معرّف بِأَلٍ / مضاف إليه

## تذکرہ:

الف تارة: مَرَّةً (مترادفاند)

ب مَرَّةً: یک بار، یک دفعه،

یک مرتبه

ج مَرَّتَيْنِ: دو بار، دو دفعه، دو مرتبه

د مَرَّاتٍ: چند بار، چند دفعه،

چند مرتبه

الْوَرَاءِ پشت سر

اسم، مفرد، مذکر، قید مکان، معرف

بِأَلٍ / إِلَى الْوَرَاءِ: جار و مجرور

يَتَكَلَّمُ (تَكَلَّمَ - يَتَكَلَّمُ)

سخن می گوید، حرف می زند

فعل مضارع، ثلاثی مزید مِنْ باب

«تَفَعَّلَ»، للغائب، لازم، معلوم

خَلْفًا پشت سر

اسم، مفرد، مذکر، ظرف مکان (خَلْفَهُ:

ترکیب اضافی)

يَهْمِسُ (هَمَسَ - يَهْمِسُ)

آهسته سخن می گوید، پچ پچ می کند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،

لازم، معلوم

جَنْبًا کنار

اسم، مفرد، مذکر، قید مکان

مُدْرَسٌ تدریس کننده، معلم، آموزگار

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل /

مضاف إليه

الكيمياء شیمی

اسم، مفرد، مذکر، معرف بِأَلٍ /

مضاف إليه

مُشَاغِبٌ شلوغ کننده، اخلاغر

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل من

باب «مفاعلة»، نكرة / صفة

قَلِيلُ الْأَدَبِ (ترکیب اضافی) بی ادب

يَضُرُّ (ضَرَّ - يَضُرُّ) ضرر می رساند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،

متعدی، معلوم

سُلُوكٌ رفتار

اسم، مفرد، مذکر، مصدر / بِسُلُوكٍ:

جار و مجرور

يَلْتَفِتُ (التَفَّتَ - يَلْتَفِتُ)

روی برمی گرداند، توجه می کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید مِنْ باب

«اِفْتَعَالَ»، للغائب، لازم، معلوم

تَارَةً یک بار

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة



پایه دوازدهم

عربی ۳

## عربی ۳ ■ الدرس الثالث مهر و ماه

كانُوا يَأْتُونَ (أتى - يأتى) / (كان + مضارع  
← ماضى استمرارى) **می آمدند**  
فعل مضارع، مجرد ثلاثى، للغائبين،  
لازم، معلوم

### لزيارة الآثار التاريخية

برای دیدن آثار تاریخی

### اعلموا

الزُّملاء هم كلاسى ها، هم شاگردى ها  
اسم، جَمْعُ التَّكْسِيرِ، معرّف بِأَلٍ / فاعل  
حامداً **حامد**  
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، معرّف  
بالعلمیّة/مستثنى ومستثنى منه «الزُّملاء»  
يَنْقُصُ (نَقَصَ - يَنْقُصُ) **کم می شود**  
فعل مضارع، مجرد ثلاثى، للغائب،  
لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر

الإنفاق **انفاق کردن، بخشیدن**  
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلٍ، مصدر  
من باب «إفعال» / بالإنفاق: جار و مجرور  
العلم **علم، دانش**  
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلٍ، مصدر /  
مستثنى و مستثنى منه «كلُّ شىءٍ»

• كلُّ شىءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا  
العلم: هر چیزی با انفاق کردن  
کم می شود به جز علم.

**تذکر:** اگر جمله‌ای با ادات  
نفی «لا، ما» شروع و با «الّا» ختم  
شود، می‌توان در ترجمه حرف  
«نفی» و «الّا» را حذف نمود و به  
جای آن از کلمات تأکیدی مثل  
«فقط، تنها» استفاده کرد.

- لا یرى الجمال إلا الحريرة: زیبایی  
را تنها در آزادی می‌بیند.
- لأنشاهد في حياته إلا النشاط:  
فقط نشاط را در زندگی‌اش  
مشاهده می‌کنیم.
- ما اعتمد العقاد إلا على نفسه: عقاد  
فقط بر خودش تکیه و اعتماد نمود.

قد تعلم (تعلم - يتعلم)

آموخته است، یاد گرفته است

فعل ماضى، ثلاثى مزيد من باب  
«تفعل»، متعدى، معلوم

الإنجليزية **انگلیسی**

اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَلٍ، مفعول

السياح **جهانگردان**

اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مذکر، معرّف بِأَلٍ،

اسم الفاعل / من السياح: جار و مجرور



## اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ



**هَالِكٌ** نابودشدنی، هلاکشدنی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم الفاعل / خبر

**إِلَّا** به جز (حرف، مِنْ أداة الاستثناء)

**وَجْهٌ** چهره، جلوه، نشان

اسم، مفرد، مذکر / مُسْتَثْنَى و

مُسْتَثْنَى مِنْهُ «كُلُّ شَيْءٍ»

**الْمَلَائِكَةُ** ملائکه

اسم، جمع التَّكْسِيرِ، معرّف بِأَلٍ،

مذکر / فاعل

**إِبْلِيسُ** ابلیس، شیطان

اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِالْعِلْمِيَّةِ /

مستثنى و مستثنى منه «الملائكة»

**إِسْتَكْبَرَ** (استكبر - يستكبر)

**تَكْبَرُ** ورزید، خودبزرگ بین گردید

فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب

«استفعال»، لازم، معلوم

• **فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا**

**إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ:** پس

ملائکه همگی به طور جمعی سجده

نمودند جز ابلیس که خود را بزرگ

پنداشت (کبر ورزید) و از کافران بود.

**بَاكِيَةٌ** گریان

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل / خبر

**سَهَرَتْ** (سَهَرَ - يَسْهَرُ) بیدار ماند

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه،

لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر

**غَضَّتْ** (غَضَّ - يَغْضُ) غضت

برهم نهاده شد، بسته شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه،

متعدی، مجهول / جملة فعلية و خبر

**مَحَارِمٌ** محرمها، جنس مخالف

اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مذکر / عن

محارم: جار و مجرور

**فَاضَتْ** (فَاضَ - يَفِيضُ) لبریز شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه،

لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر

**خَشِيَةٌ** پروا، هراس

اسم، مفرد، مؤنث، مصدر / من خشية:

جار و مجرور

• **كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ**

**أَعْيُنٍ:** هر چشمی در روز قیامت

گریان است به جز سه چشم

**عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَيْنٌ غَضَّتْ**

**عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ**

**خَشْيَةِ اللَّهِ:** چشمی که در راه خدا

بیدار بماند و چشمی که از محارم

خدا بر هم نهاده شود و چشمی که

از پروای خدا لبریز شود.

# پیوست

## خلاصه قواعد و نکات ترجمه

### زمانها

#### ماضی منفی ساده

«ما» + ماضی

**مثال:** ما جاء: نیامد / ما رأیتُم: ندیدید

«لم» + مضارع مجزوم

**مثال:** لم يذهب: نرفت / لم يرض: راضی نشد

#### ماضی نقلی مثبت

«قد» + ماضی

**مثال:** قد فرِح: شاد شده است / قد جاء: آمده است

#### ماضی نقلی منفی

«لما» + مضارع مجزوم

**مثال:** لما يذهب: هنوز نرفته است / لما يذُكر: هنوز یاد نکرده است

«ما» + «قد» + ماضی

**مثال:** ما قد أكل: نخورده است / ما قد رأى: ندیده است

#### ماضی بعید

«كان» + «قد» + ماضی

**مثال:** كان قد ذهب: رفته بود / كان قد ضرب: زده بود

«كان» + ماضی

**مثال:** كان ذهب: رفته بود / كان ضرب: زده بود

«كان» + اسم فاعل

**مثال:** كنتُ جالساً: نشسته بودم / كنتُ غارقاً: در افکارم غرق

شده بودم

#### ماضی بعید منفی

«ما» + «كان» + ماضی



• استفهام ← چه کسی، چه کسانی؟

🏠 **مثال:** من جاء؟: چه کسی آمد؟ / من قرأ هذا؟: چه کسی این را خواند؟

### ◀ ترجمه انواع «ما»

• موصول ← چیزی که، چیزهایی که

🏠 **مثال:** إشتريت ما يطلبه علي: چیزی را که علی می خواست، خریدم.

• شرط ← هرچه، آنچه

🏠 **مثال:** ما تفعلوا يعلمه الله: هرچه انجام بدهید خداوند آن را می داند.

• استفهام ← چه چیزی، چه چیزهایی؟

🏠 **مثال:** ما رأيت؟: چه چیزی دیدی؟

### ◀ ترجمه انواع «لِ»

• جازه ← برای

🏠 **مثال:** ذهبْتُ لكسب العلم: برای کسب علم رفتم. (قبل از اسم یا

مصدر می آید.)

• ناصبه ← برای این که

🏠 **مثال:** ذهبْتُ ليشاهدني: برای اینکه من را ببیند، رفتم. (قبل از فعل

و معمولاً وسط جمله می آید.)

• جازمه ← باید

🏠 **مثال:** لنذهب: باید برویم. (قبل از صیغه های غایب و متکلم مضارع

و در اول جمله می آید.)

### ◀ ترجمه انواع «لا»

۱ نافیه ← به صورت فعل منفی ← لا يذهب: نمی رود.

۲ عطف ← نه ← رأيتُ علياً لا محمداً: علی را دیدم نه محمد را.

۳ حرف جواب ← نه ← هل رأيت؟ لا: آیا دیدی؟ نه.

۴ ناهیه ← نباید (اگر قبل از صیغه های غایب و متکلم باشد.) ←

لايكتب: نباید بنویسد.